



تمام هدف این جزوه ، رعایت اختصار ، بیان نکات مهم و حل مثال های کاربردی به همراه پرهیز از زیاده گویی می باشد.  
تا جایی که امکان داشته نکات مهم ، مثال های فراوان و دام های تستی به طور کامل آورده شده است.  
نکات ، به صورت مختصر و کاربردی نوشته شده تا با خواندن آن ها و مثال های فراوان ، به مهارت کافی برسید.

۴۳ مثال اضافه تشبیهی

۱۰ مثال تشبیه پنهان

۶۵ مورد از مجازهای کاربردی

۱۲۷ مورد از استعاره های مصرحه پر کاربرد ( نوعی مجاز

۳۴ مثال اضافه استعاری

۱۷۲ واژه ایهام دار و ۲۱ مثال آرایه ایهام

۱۸ گروه کلمه مشهور برای ایهام تناسب و ۲۰ مثال آرایه ایهام تناسب

۲۴ مورد ترکیب دارای پارادوکس

۳۱ مثال مفهومی آرایه پارادوکس

۴۳ ترکیب دارای حس آمیزی و ۸ مثال مفهومی

۱۹ مثال آرایه جناس

۱۸ مثال آرایه حسن تعلیل

۱۷ مثال آرایه اسلوب معادله

۲۴ مورد تلمیح مشهور و ۱۱ مثال کاربردی

۵ مثال آرایه تضمین

۵ مثال آرایه سجع



## آرایه تشبیه

۱- ادعای همانندی بین دو چیز ، توصیف و مقایسه

۲- دو رکن اصلی ، قطعی و همیشگی ، مشبه و مشبه به و دو رکن قابل حذف ، ادات و وجه شبه می باشند.

۳- مهم ترین رکن تشبیه ، مشبه به است زیرا وجه شبه در آن آشکار می باشد. به عبارتی دیگر برای پیدا کردن وجه شبه ، مشبه به کمک کننده است.

۵- اضافه تشبیهی : کلمه دوم مانند کلمه اول است . گلستان جهان . جهان (مشبه) مانند گلستان (مشبه به) است.

۶- تشبیه در قالب یک جمله اسنادی : گاه چنگم ، گاه تارم روز و شب / من (مشبه) مانند چنگ و تار (مشبه به) هستم.

۷- تشبیه درون واژه ای : گلچهره ، گلغذار ( عذار و عارض به معنی چهره می باشند ) ، دریادل ، شیر مرد و..

۱۰- تشبیه پنهان ، برتری : هدف بیان مقایسه بین دو امر یا برتری یکی بر دیگری است.

تشنه ی روی تو ام باز مدار از من آب : چهره ی معشوق به آب تشبیه شده است  
تا تو در آغوش منی به گلستان نروم : آغوش یار به باغ و گلستان تشبیه شده و از آن برتر است.

مثال :

اضافه تشبیهی :

سیل غم / مقرض غم / کوه اندوه / مرغ خرد / عطر عقل / باغ نظر / جام خاطر / خزم عمر / گلستان خیال / بند اوهام / نافه مراد / گوهر مقصود / قصر امل / گل توفیق / سیل سرشک / گوهر اشک / تیغ جدایی / خار هجران / طوفان بلا / دام نجا ز خورشید عقه ثریب دایر قسم / آفتاب فتح / مفتاح دعا / پرده اسرار / زورق صبر / زیور عشق / بادیه عشق / چوگان هوس / گلین حسن / ناوک غمزه / نقد دل / آتش می / دانه خال / ناوک مژگان / الف قامت / سیب زرخدان / کمان ابرو / سلسله زلف / همای زلف / شام سر زلف

تشبیه پنهان :

ور گویی ما آذر و اسفند نداریم / آن خیال سیه چیست بر آن چهره دلبند

با رخ و چشم ساقیان ما را / یاد نامد ز لالا عنبر

لالا دید رو زیب تا آم بیا / شعله دید سرکش ها تا آم بیا



## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

گر بدین پسته خندان به چمن بنشیننی / غنچه از شاخ به صد آه و فغان برخیزد

در نمازم خم ابروی تو با یاد آمد / حالتی رفت که محراب به فریاد آمد

باد ار بر سر زلف تو اگر باشد دست / به هوایت ز سر سنبل تر بگذرد

روی نگار در نظرم جلوه می نمود / وز دور بوسه بر رخ مهتاب می زدم

می زنی آتش به عالم حرف روی او مگو / میکنی قایم قیامت را از آن بالا مپر

بنشه طره مفتول خود گره می زد / صبا حکایت زلف تو در میان انداخت

از خطا گفتم شبی زلف تو را مشک ختن / می زند هر لحظه تیغی مو بر اندامم هنوز

تست :

در کدام گزینه تشبیه بیشتری به کار رفته است؟

۱) باغبان بی مهر و ما در اصل نخل بی پریم / عاقبت در گلخن گیتی کف خاکستریم

۲) هیچ کس نبود که نبود در پی آزار ما / اهل عالم جمله طفل و ما چون مرغ بی پریم

۳) همچو زلف سیاه و روی جهان افروزت / نتوان دید شبی تیره و مهتابی خوش

۴) خاک ما را از پی سرگستگی گل کرده اند / دهر گویی بزم مستان است و ما چون شاغریم

در کدام گزینه هر چهار رکن تشبیه آمده است ؟

۱) هست این راه بی نهایت دور / توی بر توی بر مثال پیاز

۲) آب از دیده ها از آن باریم / کاتش عشق در دل افتاده است

۳) چون مراد دل و جانم تویی از هر دو جهان / از تو دل بر نکنم تا دل و جان است مرا

۴) کبوتر حرمم من ، گرفت بر من نیست / عقاب عشق ندانم که چون گرفت مرا

در کدام گزینه تعداد تشبیه متفاوت است ؟

۱) اگرچه عمر منی ای شب سیاه بگذر / وگرچه جان منی ای مه دو هفته بر آی

۲) به غیر مسجد و میخانه ای که مستثناست / نخوانده هر که به هر خانه رفت سیلا اس

۳) ای نغمه خوشت دم داوود را شعار / ای عندلیب را نفست کرده شرمسار

۴) تا گشت گرفتار سر زلف تو خواجه / چون موی شد از مویه و چون ناله ز ناله ( نال = نی



۱- در یک واژه بررسی می شود و نه در یک عبارت

۲- واژه در معنای اصلی خود به کار نرفته است.

۳- اگر بین معنای اصلی کلمه و معنایی که در آن جمله می دهد (معنای مجازی) ، تشبیه وجود داشته باشد ، آرایه ی استعاره (مصرحه) نیز خواهیم داشت. متأسفانه رویکرد طراح کنکور مشخص نیست ، در مواردی ، استعاره مصرحه را مجاز به حساب آورده و در مواردی خیر. با توجه به رویکرد اخیر طراح کنکور در سال های ۹۸ و ۹۹ ، اولویت با استعاره مصرحه است و در سوال های شمارشی ، اگر تعداد مجاز را پرسیده باشد ، نباید استعاره مصرحه را حساب کرد !!! در صورتی که متن صریح کتاب علوم و فنون ادبی رشته انسانی و قواعد ادبی ، استعاره مصرحه را همان مجاز می دانند. اما نکته ی حائز اهمیت این است که با دانستن کلیدواژه های معروف ، می توان آن را حل نمود.

۴- در یک جدول مجازهای پرکاربرد و در یک جدول مجازهایی که استعاره نیز هستند ، بررسی می شوند.

۵- در این بیت " هر کجا نقاش قامت و لعلش کشید / جلوه طوبی نگر سرچشمه کوثر ببین " واژه لعل ، استعاره مصرحه از لب است. چرا ؟ چون بین معنی اصلی واژه لعل " سنگ سرخ " و لب ، رابطه شباهت برقرار است و هر دوی آن ها سرخ هستند.

### ۶۵ مورد از مجازهای پر کاربرد

گوش : شنیدن	جهت های جغرافیایی:جهان	آب : دریا / اشک	بازارگاه : مردم بازار	افسر : پادشاه
دیروز : زمان گذشته	فردا : آینده / قیامت	ملک و ملکوت : موجودات	عالم و جهان : مردم	کام : آرزو
تیغ : شمشیر	شمشیر : جنگ	پیمانه : شراب	نفس : زمان / سخن / دعا	شب و روز : همیشه
ساعت : لحظه / زمان	صفرا : خشم	خاک : انسان	سرد و گرم : اتفاق	زر : پول / ثروت
سیم : پول بی ارزش	سپاه : افراد سپاه	آوردگاه : جنگ	حرب : وسایل جنگی/ضربه	قبیله : مردم قبیله
مرد : انسان	ابر ، ماه و ... : آسمان	سر : باطن	سیر : بیزار	زبان : سخن
خواب و خور : تعلقات	نگین : انگشتر	تخت و نگین : پادشاهی	می : جام می	سعدی : آثار سعدی
سینه : وجود	الحمد : سوره حمد	آتش : گرما ، شعله ، عشق	ایران : مردم ایران	زهره : جرئت



## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

نان : رزق / خوراک	قلم : نوشته	دست : قدرت / چنگ / بازو	سر : وجود / فکر / گردن	یال : گردن
چمن : باغ	دم : لحظه / سخن	کف : اختیار / دست	خاک : سرزمین / قبر	خون : مرگ / کشته شدن
بهار : سال	لب و دندان : کل وجود	بیت : شعر	فروردین : فصل بهار	فصل گل : بهار
خط : حکم و فرمان	لحد : قبر	ثریا : آسمان	خندنگ : تیر	محراب : نماز
آستان : قصر ، کاخ	دل : کل وجود	بازو : قدرت	دی ، بهمن : زمستان	چشم : نگاه

### بیش از ۱۰۰ مورد از استعاره مصرحه های پر کاربرد ( مجاز با رابطه شباهت

دهان	پسته / شکرین پسته خاموش / غنچه / شکر / درج گوهر / درج لولو / حقه لعل
لب	عقیق / یاقوت / لعل / ارغوان / چشمه نوشاب / حلقه ی نوش / نقطه ی موهوم / مرجان
چشم	نرگس ( نرگس جادو ، نرگس مست و ... ) / بادام
معشوق و دوست ( قد و قامت	شاخ نرگس / شکر فروش / یوسف مصری / ترک / نوگل خندان / آهو / غزال رعنا / سرو / ماه / قبله / صنم / نگار / مه عاشق کش / سرو سهی / گوهر یکدانه / دانه دُر / تازه گل / آهوی مشکین / شمع سعادت پرتو / آفتاب خوبان / چشمه قند / شاخ صنوبر / بهار خندان / پروانه / بهشت / سمن / شمشاد / ستاره / دریا / چشمه نور / چشمه زندگی
اشک	گلا آ روا مرواریه گوهر رو خو سیو جو لولا ستار بارا
زلف : مو	دام / عنبرسازا / سنبل / فتراک / کمند / ریحان / سنبل مشکین / کافور / برف / یاسمن / مُشک / چتر سیاه / مشکین رسن / زنجیر / عبیر / شب
چهره	طلعت / ارغوان / ماه / خورشید / گل / گلبرگ / سمن / لالا / ششم آفتا
ناوک	مزگان / نگاه
کمان	ابرو
خورشید	خسرو خاور / شمع خاور / ترک فلک / آینه / گوی فلک / جام سحر / زرین علم / طاووس مشرق خرام / گوی زرد / شاه چرخ / خسرو صبح / جام یاقوتین / ریحان زرد
شراب	دختر زر / دختر گلچهر رز / آفتاب



سقف بلند ساده بسیار نقش / سقف سبز / طاق مینا / گنبد مینا / گنبد دوار / فیروزه ایوان	آسمان
تخت روان / مرحله / رهگذار / دامگه / کارخانه / دیر کهن / دیر دیرینه	جهان

نکته ی مهم : با توجه به شعر ، ممکن است این کلمات در معنای حقیقی یا معانی مجازی دیگری نیز به کار بروند.

## آرایه استعاره

۱- آوردن مشبه یا مشبه به به تنهایی

۲- "مشبه به" به تنهایی آورده شود به آن استعاره مصرحه می گویند که در قسمت مجاز به صورت مبسوط بحث شد.

۳- "مشبه" به تنهایی آورده شود به آن استعاره مکنیه می گویند. اگر "مشبه به محذوف" انسان باشد آرایه ی "تشخیص" نیز داریم

۴- هر "تشخیص" استعاره است ولی برعکس خیر.

۵- نسبت دادن ویژگی های کلی و جزئی انسان به غیر انسان یا نسبت دادن ویژگی های کلی انسان به جزئی از انسان ، آرایه تشخیص می باشد.

به طور مثال در جمله ی " چشمم شگفت زده شد " تشخیص داریم.

۶- اضافه ی استعاره ای یعنی استعاره ای که "مشبه به" آن محذوف است.

دستِ آسمان : "آسمان مانند انسانی دارای دست است" استعاره و تشخیص داریم.

مثال :

اضافه استعاری :

زلف بنفشه / دست غیبت / غزل سرایی ناهید / تطاول زلف / گردن صبر / دست هجر / دیده عقل / دست صبا / دست قضا / چشم بخت / آشوب باد / سلطنت گل / مهر چرخ / تاج آفتاب / کار زلف / قول چنگ / در دل / فروغ روی / در مرگ / بی وفایی دور زمان / رخ مه / زمزمه عود / همراز عشق / همنفس جام / پرخاش فلک / بیداری نسیم / چشم شبنم / سنگدلی روزگار / خنده مه / دست ناوک / دامن دولت / کنگره وصل / جگر لالا / روی دل

تست :

در همه گزینه ها دو استعاره وجود دارد به جز :



۱) گل عذارى ز گلستان جهان ما را بس / زين چمن سايه آن سرو روان ما را بس

۲) صبح مى خندد و من گريه کنان از غم دوست / اى دم صبح چه دارى خبر از مقدم دوست ؟

۳) دست صبح از چين زلف عنبرآمیزت به لطف / نافه ها در دامن باد صبا خواهد نهاد

۴) اگر به رنگ عقیقى شد اشک من چه عجب / که مهر خاتم لعل تو هست همچو عقیق

در کدام گزینه استعاره با حذف "مشبه به" پدید آمده است؟

۱) اى گل رخسار تو برده ز روى گل آب / صحبت گل را رها کرده به بويت گلا

۲) بگفتا عشق شیرین بر تو چون است ؟ / بگفت از جان شیرینم فزون است

۳) از در درآمدی و من از خود به در شدم / گویی از این جهان به جهان دگر شدم

۴) ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی است / حال هجران تو ندانی که چه مشکل حالی است

در کدام گزینه استعاره با آوردن "مشبه به" شکل گرفته است؟

۱) ناخن نزد کسی به دل سر به مهر ما / این غنچه ناشکفته بر این شاخسار ماند

۲) من در نیاز بودم و اصحاب در نماز / لیکن نیاز من همه عین نماز بود

۳) دل در پی او فتاد و او را / خود در دل تنگ من وطن بود

۴) به شب روشن شدی راهم ز رویش / ز مویش گرچه بیم گمراهی بود

در کدام گزینه همه ترکیب ها اضافه استعاری هستند؟

۲) غرقه آسمان / دست مرگ / الماس های ستارگان

۱) بارش وحی / تابش الهام / رویش صبح

۴) اساس تزویر / سیل فنا / مشت زمین

۳) آغوش خوشبختی / گل های خیال / بنای ظلم



## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

نکته خیلی مهم : اگر پس از آوردن " ای " غیر انسان آورده شد ، قطعاً " استعاره " رخ داده است. اگر ندا قراردادن غیر انسان منظور باشد ، " تشخیص " داریم و در غیر این صورت " مجاز "

### آرایه های ایهام و ایهام تناسب

۱- واژه ای دارای دو معنی که هر دوی آن ها در بیت یا جمله معنی بدهد.

۲- صرف وجود دو معنی برای یک کلمه ، آرایه ایهام پدید نمی آید و حتما هر دوی آن ها باید در جمله معنی بدهند.

۳- اگر فقط یک معنی در جمله جواب داد و معنی دیگر با کلمات دیگر ، تناسب داشت ، آرایه ی ایهام تناسب خواهیم داشت.

۴- ایهام تناسب ، جزئی از ایهام نیست و کلا متفاوت است

۵- ایهام فقط به واژگان مربوط نیست و یک عبارت با معنی کنایی و حقیقی خود می تواند ایهام داشته باشد.

### ۱۷۲ کلمه ی رایج ایهام دار

آب : اشک / اعتبار و آبرو	ارغنون ساز : درست کننده ازغنون / نوازنده ارغنون	به جان می کوشم : از صمیم قلب می کوشم / قصد جان خود را دارم	کیمیای سعادت : سرمایه خوشبختی / نام کتاب غزالی
نی آید به چشم : مهم نیست / جاری نمی شود	ردیف : پشت سر / اصطلاح شعر	مشک سا : ساینده مشک / مانند مشک	دور : زمان / اطراف / اصطلاح در مجلس شراب خواری
خدا با ما بود : خدا ناظر ما بود / خدا پشتیبان ما بود	دور اندیش : متفکر / کسی که به دوری فکر می کند	عین : مانند / چشمه / چشم	حوصله : شکیبایی / چینه دان پرنده
میان : وسط / کمر	منصور : پیروز / منصور حلا	مخالضه موافق نوع سا	قام ق با / آغز نم
طاق : فرد / یگانه / قوس هر چیز	صفا : صمیمیت / کوهی در مکه	شاه : پادشاه / مهره شطرنج	رخ : چهره / مهره شطرنج
سودا : معامله / عشق / سیاه	سواد : علم / رونوشت و نسخه / چرک نویس / سیاهی	سر : عضوی از بدن / برتر و بهتر	زال : پیر سفید مو / پدر رستم





## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

اشارات : کتاب ابن سینا / دستورات	شفا : کتاب ابن سینا / بهبودی	نجات : کتاب ابن سینا / رهایی	سفینه : کشتی / دفتر شعر
عراقی : سبک عراقی / نام شاعر	باری : خلاص ثمر / خد یک بار	مشرخر خریدا سیار	شاذ وسیلا / برام کت
دستگیری : کمک / گرفتار کردن	مستی : حالت / آدم مست	منظر : چهره / پنجره	روح : جان / آرامش
دلنشین : موثر / در دل نشیننده	دست آخر : سرانجام / دور آخر بازی	حلا پنبر ز لقمصو حلا	تاز تاخه س اسه
عبر کن : عبور کن / عبرت بگیر	دیده : چشم / دیده شده	نخوانی : فرخوانی / روخوانی نکنی	پیوسته : همیشه / متصل
کشید : تحمل کرد / رسم کرد	دارا : ثروتمند / داریوش سوم	سهم : ترس / تیر / قسمت	شکسته: خرد شده/ دستگاه موسیقی
تار : تاریک / تار مو / ساز	باد است : نسیم است / نابود شونده است	هوا گرفت : اوج گرفت / دچار هوس شد	برآید : طلوع کند / امکانش باشد
شور : هیجان / مزه / دستگاه موسیقی	آهنگ : قصد / نغمه	بی وزنی : نداشتن وزن شعر / ارزش نداشتن	صرف کردن : خوردن / برشمردن ساخت های فعل
سایه : تخلص شاعر / سایه چیزی	آهو : حیوان / عیب	پروانه : مجوز / حشره	خطا : اشتباه / ترکستان چین
آتش به سماورت بیفتد : سماورت روشن شود / نابود شود	روزی مباد : نصیب نشود / چنین روزی پیش نیاید	آدم نیست : بهتر از آدم است / بویی از آدمیت نبرده است	طیبات : سخنان پاکیزه / بخشی از اشعار سعدی
به باد می رود : روی باد حرکت می کند / نابود می شود	نماینده : نشان دهنده / انجام دهنده	خویش : خود / فامیل	باز شد : دوباره پیش آمد / شکفته شد
ساز : وسیله موسیقی / آماده کردن	بدر : ماه / جنگ	فلک : آسمان / چوب تنبیه	محیط : اقیانوس / احاطه کننده
غریب : شگفت / ناآشنا / دور	گواه : شاهد / زیبارو.	تازیان : تند تازان / عرب ها	پارسایان : پرهیزکاران / ایرانیان
پاک : کاملا تمی	شاه گوا زیبار	راسته بلند رفتا درسه	گوه جواه سرش



## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

تمام : کامل / کافی	ضحاک : خندان / پادشاه / معشوق	رود : رودخانه / نوعی ساز	لب : عضوی از بدن / کنار جایی
گوشمال : کوک کردن ساز / تنبیه	قانون : کتاب ابن سینا / قاعده	قربان : تیردان / عید / قربانی	نوروز : روز تازه / عید نوروز
خسرو : عاشق / پادشاه ایران	شکر : معشوقه / ماده خوراکی	شیرین : معشوقه / دلپذیر / مزه	مجنون : دیوانه / عاشق لیلی
مایل : خمیده / علاقه من	رهزن : دزد / نوازنده	راه : آواز / دستگاه موسیقی	حلقه : مجلس / پیچیدگی مو
تاب : تحمل / تابش / پیچ و خم / خشم	تالی : تلا و کنند پیر	درست : تندرست / بدون عیب / زنده	عزیز : گرامی / مقام مصر
دوده : خاندان / مرکب و جوهر	به خاک نشست : فرود آمد / بیچاره شد	گردن نهادن : پذیرفتن / گردن خم کردن	بی برگ : بدون امکانات / بدون برگ
دور از تو : در فراق تو / از تو دور باد	حبیب : دوستدار / نام شاعر	مباد آن : مبادا / نابود شود آن کس	از ره مرو : از مسیر خارج مشو / اشتباه مکن
دمیدن : طلوع کردن / نفس کشیدن	بکش : بنوش / حمل کن	گرم : گرما / صمیمیت	واقف : ایستاده / آگاه
داد : فریاد / عدالت / نصیب	نقطه : جا و مکان / پایان جمله	رنگ : ماده شیمیایی / آهوی کوهی / فریب	قابل : پذیرنده : شایسته
مهر : خورشید / عشق	در نمی گیرد : اثر نمی کند / شعله ور نمی شود	نگران : دلواپس / نگرنده	بی نوا : بی صدا / بیچاره
هوا : فضا / هوس	زخم : ضربه / راحت	دستان : حيله / دو دست / لقب زال / مخفف داستان	آشنا : شناگر / دوست
مردم : مردمک چشم / انسان	عهد : پیمان / روزگار	قلب : دل / وسط لشکر / سکه تقلبی	شهریار : پادشاه / نام شاعر
گلستان : گلزار / کتاب سعدی	راست : سمت / درست / حقیقت	هزار : عدد / بلبل	روزی : یک روز / رزق
بیهوش : کشو	سه آسا زمی هموا	لا گ ررا	خودبینی : غرور / وسیله دیدن خود



## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

بوی : رایحه / امید	به بر نمی آید : نزدیک نمی آید / میوه نمی دهد	مدام : پیوسته / شراب	چپ : سمت / افتادن و ...
پرده : نغمه / حجاب	از چشم افتادن : بی ارزش شدن / اشک جاری شدن	کار از فغانم میروود: کار من از گریه گذشته/ کار من با گریه پیش میروود	عشاق : عاشقان / دستگاه موسیقی
دوش : دیشب / شانه	روان : رایج / جاری / روح	داغ : گرم / ماتم / نشان	نور چشم : روشنی چشم / فرزند
به اتفاق : با اتحاد / گاهگاهی	دمساز : هم صحبت / چیزی که با دم می نوازند	افتاده بودن : متواضع / روی زمین افتادن	سرگرم : گرم شدن سر / مشغول بودن
شاخ نبات : معشوق حافظ / بلور شکر گرد نخ	چنگ : پنجه / دستگاه موسیقی	بازی : فریب / مشغول / یک باز	خراب : ویران / مست
دل سیه : مردمک سیاه / گناهکار	مشکین : سیاه / خوشبو	تنگ : ضد فراخ / جام کوچک / غمگین / کینه توز	تیر : عطارد / ماه تابستان
صبر : شکیبایی / گیاه	خاک لال رو خا انسا لا روی / خاکی که لال رویید	روشی : آشکر بون / پا	ی کدر : آغش / سالل / نزد
باقی : بقیه / پایدار	قرار : آرامش / پیمان	زدی بر سر من : تابیدی / کوبیدی	مخفی : پنهان / تخلص شاعر
ماه : ماه آسمان / سی روز	نشان : مدال / داغ	گسترده : زیر پا انداخته / وسیع	نابردار : برادر ناتنی / نامرد

**نکته مهم :** عبارات " دور از تو " ، " دور اندیش " و " مستِ مدام " در بیشتر موارد ایهام دارند. ( نزدیک به ۱۰۰ درصد :

### مثال

دست بردار وصالش به دعا خواه کمال / زآن که دایم به دعا کار تو بالا دس اس ( منصر ش - دس ر برا دع با ب

خورده ام شربت هجرت به تمنای وصال / داده ام عمر گرانیام به امید وفات ( وفای تو - مرگ

در دو عالم مقصد و مقصود جان عاشقان / نیست جز خاک درت ، چون می توان زان در گذشت ( از آن در - درگذشتن

به دینار و درم مفروش نقد وقت را ناصر / که فردا نار دوزخ اکثر از دینار خواهد بود ( سکه زر - نار دیروزی



## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

دی طبیبم دید و دردم را دوا نوشت و گفت / خون دل میخور که این ساعت نمی یابم دوات ( دوای تو را - مرکب و جوهر

بفروخته دین به دنیا از بی خبری / یوسف که به ده درم فروشی چه خری ؟ ( چه بخری - عجب خری هستی

گرچه گوی سخن اندر خم چوگان من است / وصف چوگان سر زلف تو را چون گویم ( مانند توپ چوگان - چگونه بگویم

الا ا همنشید د ک یاران برفا یا مر روز مباد آ د ک ب یا ت بنشیند ( ی رو - رز

غرق دریای غمت را رمقی بیش نماند / آخر اکنون که بکشتی به کنار اندازش ( دور اندازش - او را به ساحل برسان

هیچ می دانی چرا اشکم ز چشم افتاده است / زانکه پیش هر کسی راز دلم بگشاده است ( از چشم جاری شدن - بی ارزش شدن

سر زلفت مرا عمر دراز است / خداوندا بده عمر درازم ( عمر طولانی - زامعشو

ساقیا ساغر است قبله ما / خیز تا قبله را بگردانیم ( قبله را عوض کنیم - ساغر را بچرخانیم

صوفی که بی تو توبه ز می کرده بود دوش / بشکست عهد چون در میخانه دید باز ( دوباره - گشوده

پروانه چون مجال برون شد ز کوی دوست / باید بدین طریق که او در گرفته است ( در پیش گرفته - شعله ور شده

پای آن نیست کسی را که به کوی تو رسد / بر سر کوی تو این طایفه بی پایانند ( بی پا و ناتوان - بی شمار

در چمن نیست به بالا بلند سرو راست د ق زیبا ت پیداس ک نیسد ( حقیقت - راسته قام

نوبتی صبح برآمد به بام / نوبت عشاق بگوی ای غلا ( رو خاز - بامدا

دل دادمش به مزده و خجلت همی برم / زین نقد قلب خویش که کردم نثار دوست ( دل - سکه قلبی

تنم از واسطه دوری دلبر بگداخت / جانم از آتش مهر جانانه بسوخت ( محبت - خورشید

ما نقش خیال تو نه امروز نگاریم / کز روز ازل جان به خیالت نگران بود ( مضطرب - بیننده

تسکین قلب خود به ولا علا دهی ای اس ب قرا د ب قرام ( عه - آرام

در ایهام تناسب یک معنی در جمله می نشیند و معنی دیگر با کلمه یا کلمات دیگر تناسب می سازد.

در جدول زیر گروه واژه های کاربردی را آورده ام. به طور مثال در گروه واژه " چین و جعد " ، چین در معنای کشور در جمله می نشیند و در معنای پیچ و تاب با جعد تناسب می سازد.



## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

دل سنگین و کھسار ( بی رحم - از جنس سنگ	شکر و شیرین ( ماده خوراکی - معشوقه دوم )	چین و زلف ( کشور - پیچ و خم مو
مهر و گردون ( عشق - خورشید	شور شیرین ( اشتیاق - مزه	مدام و بکش ( پیوسته - شراب
خطا و ختن ( اشتباه - قسمتی از چین	دم و خون ( لحظه - خون	ماه و هفته ( مجازا معشوق - سی روز
کرمان و ایوب ( شهر - بیماری ایوب	قصور و حور ( کوتاهی - قصرها	پروانه و شمع ( مجوز - حشره
زه و تیر ( احسنت - زه کمان	کام و دل ( آرزو - سقف دهان	کیش و کمان ( آیین - تیردان
چنگ و زخم ( موسیقی - پنجه	غریب و آشنا ( شگفت - غریبه	مهر و ماه ( خورشید - عشق

### مثال :

ماه شعبان منه از دست قَدح کاین خورشید / از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد ( سی روز / تناسب : ماه و خورشید

کمند صید بهرامی بیفکن جام جم بردار / که من پیمودم این صحرا نه بهرام است و نه گورش ( قبر / تناسب : گور خر و بهرام

دل چه خورده است عجب دوش که من مخمورم / یا نمکدان که دیده است که من در شورم ( هیجان / تناسب : شور و نمکدان

صحبت حور نخواهم که بود عین قصور / با خیال تو اگر با دگری پردازم ( کوتاهی / تناسب : قصرها و حور

در شب هجران مرا پروانه وصلی فرست / ورنه از دردت جهانی را بسوزانم چو شمع ( اجازه / تناسب : پروانه و شمع

صوفی از پرتو می راز نهانی دانست / گوهر هر کس از این لعل توانی داشت ( ذات و اصل / تناسب : گوهر و لعل

دهن تیشه فرهاد به خون شیرین شد / به چه امید کند کار ، هنر پیشه ما ( مزه / تناسب : شیرین و فرهاد

سرو آزاد به بالا تم لَ راس / لیکن ب تمیس نشو رفتار ( درس حقیقت تناسب قام راس سر

روی اگر باز کند حلقه سیمین در گوش / همه گویند که این ماهی و آن پروین است ( چهره / تناسب : فلز روی و سیمین

به خلدم دعوت ای زاهد مفرما / که این سیب زرخ زان بوستان به ( بهتر / تناسب : میوه به و سیب

تلخ است صبر بر دل صوفی ولی چه باک / بیمار را چو داروی تلخ است سودمند ( تحمل / تناسب : گیاه تلخ و دارو

خضم مسکین پیش خسرو کی تواند ایستاد / پشه کی جولا کند جای که با صرصه ( قی پرسش تناسب لقا پادشاه خسر



## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

توان شناختن از چشم مست کافر تو / که خون ناحق مردم به گردن است تو را ( انسان / تناسب : مردمک و چشم

من رمیده ز غیرت ز پا فتادم دوش / نگار خویش چو دیدم به دست بیگانه ( دیشب / تناسب : کتف و دست و پا

گر به طوف کعبه مقصود نتوانی رسید / سعی کن زنهار از سنگ نشان غافل مباش ( تلا / تناسب : س ع ص ف م ر و ک ع ب

گندم خال وی از جنت او خواهم چید / زان لب تنگ شکر بار سخن خواهم گفت ( باریک / تناسب : لنگه بار شکر و شکر

مدام چشم تو مخمور و ناتوان خفته است / چه حالت است که او را خمار بسیار است ( پیوسته / تناسب : شراب و مخمور

رخ همچون قمر بنما ، زلف همچو شب ای جان / که تا گردد به نزد خلق عذر عاشقان روشن ( واضح / تناسب : روشن و شب

باز کن چشم جان که طائر قدس / نشود صید جز به دیده باز ( گشوده / تناسب : پرنده شکاری و طائر

### آرایه پارادوکس

۱- نسبت دادن دو چیز ضد همزمان به یک موضوع

۲- هر مفهوم تضادی ، لزوما پارادوکس نیست. بیت کامل و دقیق خوانده شود.

۳- " گرفته خانه درویش پادشه به نزول " در نگاه اول گویا پارادوکس به شدت مشهود است اما مفهوم مصراع این است " معشوق مانند پادشاهی

خانه ی دل من همچون درویش را گرفته است ". به سادگی در دام سوال نیفتیم !

در جدول زیر تعدادی از عبارات متناقض که در کنکورهای اخیر کاربرد داشته اند ، آورده شده است.

نظم پریشان	رو به بی سوئی کردن	رنگ بی رنگی	سایه روشن
ارزان تر از مفت	زهر شیرین	زبان بی زبانی	بیت الحرام خُم
ملک لامکا	ترقی معکوس	عدم آباد	خراب آباد
مست هوشیار	افروختن چراغ با نسیم	سود زبانی	غم آباد جهان
با عقل می نوشیدن	درد عین دوا	طهارت و غسل با خون جگر	جمع پریشانی
سلطانی بنده	پیدای پنهان	سیراب تشنه	موج آتشین



عذب عذاب	کچل موفرفری	دولت فقر	فریاد خاموش
حشمت درویشان	نفرت دوست داشتنی	روشن تر از خاموشی	ای هیچ و همه

مثال :

در غمستانی که عشرت را نیابی خنده روی / من به صد جوش تبسم گریه ماتم کنم

عاقل ز کار دنیا بسیار لا ابالا اس / همسای جنو اس عقال ک کام افت

تهنیت جز در در مصیبت پیش ما عیب است عیب / عید را در شهر ما رسم مبارک باد نیست

هرگز از می نشود جام نگویش خالی / هر که چون لالا شو بد پرخو قان

ما دماغ خشک را از باده روشن کرده ایم / بارها این شمع را از آب روشن کرده ایم

در بیابانی که از گم کرده راهان است خضر / چشم آن دارم که نقش پا به فریادم رسد

به العطش بگشا لب که خضر وادی عشق / گلوی تشنه در آب حیات زمزم سوخت

امید صلح از آن ناشکیب ایوب است / که دشمن آشتی انگیز و دوست محبوب است

غیر عریانی لباسی نیست تا پوشد کسی / از خجالت چون صدا در خویش پنهانیم ما

بر سر رحم آمد از ناله فرو خوردنم / تیر نیفکنده ام کارگر افتاده است

گرمی احباب را دیده و سنجیده ام / سردی ایام از آن گرمتر افتاده است

با کمال اتحاد از وصل مهجوریم ما / همچو ساغر می به لب داریم و مخموریم ما

بحری است زندگی که نهنگش حوادث است / تن کشتی است و مرگ به ساحل رسیدن است

چاره ناخوشی وضع جهان بی خبری است / اوست بیدار که در خواب گران است

رزق ما آید به پایای میهمان از خوان غیب / میزبان ماست هرکس می شود مهمان مرا

ز شور عشق تو در کام خسته من / جواب تلخ تو شیرین تر از شکر می گشت

روزگاری بود با هم کفر و ایمان جنگ داشت / صلح داد آن زلف و عارض ، کفر و ایمان را به هم

سیه روزی به این خوش طالعی هرگز نمی باشد / به کام دل چه خوش پیچیده زلفش بر سرپایش

گر حیات جاودان بی عشق باشد مرگ باشد / لیک مرگ عاشقان باشد حیات جاودانی

از نظر بستن ز دنیا رغبت زاهد فزود / حرص صید از چشم بستن بیش گردد باز را  
مرا تعین ( هستی ) ناقص ز بحر دارد دور / بقای من به نسیم فناست همچو حباب  
شاد آن دلی که غمت اختیار کرد / مقبل کسی که شد به قبول تو بختیار  
تن خود را به خون دیده بشوی / که تنت را جز این طهارت نیست  
دادم دل و دین را به هوای لب لعلت / وز نوش لب بهره به جز نیش ندارم  
دیده تا باز است راه نور بر دل بسته است / خانه ها در شهر ما تاریک از روزن شود  
حسن هم مانند عشق افتادگی می زبیدش / لشکر زلف بتان تا نشکند منصور نیست

**نکته مهم : موارد زیر "پارادوکس" ندارند :**

قدح پر کن که من در دولت عشق / جوان بخت جهانم گرچه پیرم  
قتل ما هرگاه باشد می توان ، تعجیل چیست ؟ / کشتن شمع حیات ما به یک دم می شود  
گفتی به غم بنشین یا از سر جان برخیز / فرمان برمت جانا بنشینم و برخیزم  
تا آشنای مایی بیگانه ام ز عالم / مستغنی از طیبیان از درد بی دوایم  
یکی است انجمن و خلوتم ز شور جنون / که گردباد کنار و میان نمی داند

## آرایه حس آمیزی

۱- آمیختن دو حس متفاوت با یکدیگر

۲- ترکیب یا نسبت دادن مفاهیم انتزاعی و ذهنی به حواس اصلی مانند عشق تلخ

۳- آوردن مطلبی که به همان حس مربوط است ، " حس آمیزی " نیست !

**نکته مهم : موارد زیر حس آمیزی نیستند :**

شیرینی لب / تلخی و تندی شراب / سبزی و رنگ چشم / تلخی و شوری و گرمی اشک / تلخی چشیدن / روشنی چشم / بوی مشک / بوی خون /  
آغوش گرم / درخت خشک





۳۲ مورد از عبارات و کلید واژه های حس آمیزی

عطر عشق	تراوش راز	پاسخ تلخ	شعر شیرین
چراغ صدا	شکر خنده	بوی نوا	آواز نرم
زبان خشک برگ	شور شیرین	بیداری تلخ	بوی شنیدن
مزه عمر	تاریکی غلیظ	خنده تلخ	چشم گویا
روشن روان	شعر تر	نگاه هم آواز	شنیدن نگاه
سکوت پاک	رنگینی گفتار	گرسنگی سرخ	عقل سرخ
پژواک رنگ	نگاه سرد	جیغ بنفش	ترانه کبود
موسیقی چشم	زمزمه سوزان	آهنگ لطیف	بهانه های رنگین

مثال :

گر مرا عشقت به سختی کشت سهل است این قدر / کاش کاندک مایه نرمی در خطابت دیدمی

بر تلخ عیشی من اگر خنده آیدت / شاید که خنده شکرآمیز می کنی

می رفتیم و درختان چه بلند ، و تماشا چه سیاه

شوخ بی باکی که رنگ عیش هر کاشانه ریخت / خواست شمعی بر فروزد آتشم در خانه ریخت

کو نشان پاک بازی ای ترش / بوی لا که هم آید خم

رنگ صدق و رنگ تقوا و یقین / تا ابد باقی بود بر عابدین

می چکد شهد حلا و صاب ا گفتا ت طوط کلا ت ر منقا گوید شک اس

در ریاض عشق بخت سبز را / سبزه ی بیگانه می دانیم ما

آرایه جناس

۱- جناس همسان : دو کلمه عین هم با معانی متفاوت .

۲- وقتی " جناس همسان " پیش می آید ، در بسیاری از موارد " ایهام تناسب " نیز خواهیم داشت.



## مبحث : جزوه جمع بندی آرایه کنکور ۱۴۰۰

۳- جناس ناهمسان: اختلاف در یحر یصد افزایش نا نیا اختلا ی: در و دس / حرکی : گل و گ

۴- هنگام تشخیص جناس " نشانه های جمع ، ی نکره ، ضمائر متصل " را کنار می گذاریم و سپس بررسی می نماییم.

۵- هیچ گاه " دو حرف اضافه " نمی توانند جناس واقع شوند. اما اگر یک طرف حرف اضافه باشد و طرف دیگر هر چیزی جز حرف اضافه ، مانعی ندارد.

مثال :

دل می برد این خط نگارین / گویی خط روی دلستان است ( نوشته - موی رسته بر صورت

شد حظ عمر حاصل گر زان که با تو ما را / هرگز به عمر روزی روزی شود وصالی ( یک روز - رزق

روی تو مگر آینه لطف الهی است / حقا که چنین است و در این روی و ریا نیست ( چهره - ریا

نه من از پرده تقوا به در افتادم و بس / پدرم نیز بهشت از دست بهشت ( باغ - رها کرد

که شنیدی که در این بزم دمی خوش بنشست / که نه در آخر صحبت به ندامت برخاست ( چه کسی - حرف ربط

منال بلبل بیدل چو می شود حاصل / تو را به کام دل از بوستان عشق منال ( ناله مکن - مال و امکانات

میان نداری و دارم عجب که هر ساعت / میان مجمه خوبان کنی میانداری ( کمر - وسط

گر کرده ام گناهی در ملک چون تو شاهی / حدم بزن ولیکن از حد مبر جفا را ( مجازات شرعی - اندازه

خواجو از عشق تو چون از سر هستی بگذشت / به وفات آمد و برخاک درت کرد وفات ( وفای تو - مرگ

بر گدایان حکم کشتن هست سلطان را ولیک / هم به لطف عام او امید باشد عام را ( عمومی - همه مردم

بگفت این جفا بر من از دست اوست / نه شرط است نالیدن از دست دوست ( دست / دوست

یاد باد آن شب که در مجبس خروش چنگ بود / مطربان را عود بر ساز و دف اندر چنگ بود ( ساز - دست ) ( یاد / باد

که دید دیده گریان من که گریه نکرد / به غیر دوست که پنداشت سیرِ دریا کرد ( دید / دیده

بزد خنجری تیز بر گردنش / سر شیر نر کند شد از تنش ( بر / نر / سر

کنون باید ای خفته بیدار بود / چو مرگ اندر آرد ز خوابت چه سود ؟ ( بود / سود

نام او در همه دوری به زبان ها بوده است / روشناس (مشهور) است ز می ، شهرت جام از جم نیست ( نام / جام ) ( جام / جم

نبینی که جایی که برخاست گرد / نبیند نظر گرچه بیناست مرد ؟ ( گرد / مرد



چشم یعقوب از غم روی چو ماهت شد سفید / سر برآر از قعر چاه ای یوسف کنعان ما ( ماه / چاه  
چون مراد دل و جانم تویی از هر دو جهان / از تو دل برنگنم تا دل و جان است مرا ( جان / جهان

## آرایه حسن تعلیل

۱- آوردن دلیل غیرواقعی برای امری طبیعی

۲- دلیل حتما باید "غیرواقعی" باشد تا حسن تعلیل رخ دهد. به عبارت ساده تر و کنکوری ، دلیل باید "دروغین" باشد.

۳- آوردن هر دلیلی ، حسن تعلیل نیست !

۴- لزوما پرسش و پاسخ در یک بیت ، حسن تعلیل به وجود نمی آورد.

۵- یک بیت می تواند بیش از یک حسن تعلیل داشته باشد.

### مثال :

خبر چشم تر من که رسانید به ابر ؟ / که به تعجیل تمام از سر دریا برخاست  
سیل در هامون صدا در کوه می دانی چه بود ؟ / از غم من کوه می نالید و هامون می گریست  
از آن مژگان او دست دعا بر آسمان دارد / که دائم از خدا خواهد شفای چشم بیمارش  
زان رو به کوی دوست گذارم نمی افتد / بگرفت اشک من دیده ی رهگذار من  
خورشید فروزنده شبی پرده نشین شد / کامد به در از پرده ، مه چهارده تو  
غنچه از فکر دهان او به هم پیچیده است / سینه گل چاک چاک از خار خار حسن اوست  
از بت رشک تو خورشید جلالا شد اس طوب ا غیر سر ت خلا ی شه ا  
زلف شب عنبرفشان از نکهت گیسوی کیست ؟ / چهره ی روز آفتابی از فروغ روی کیست؟  
ز غمازی است مشک آخر سیه روی / که از صد پرده بیرون می دهد روی  
خصم سوسن گشت نرگس چشم او زان شد دژم / عاشق گل شد بنفشه پشت او زان شد دو تا  
صبح هر روز از شفق صد کاسه خون بر سر کشد / تا در آغوش آورد خورشید عالمتاب را  
ترک آسایش اگر لذت ندارد پس چرا / گل به آن نازک تنی از خار بستر می کند؟



نکته مهم : مثال های زیر "حسن تعلیل" ندارند!

دانی که چرا نام تو در نامه نیارم / زیرا که نخواهم که کسی نام تو داند  
 تا فقر و غنا با هم در کشمکش و جنگند / اولاً بند آد آسود نخواه ش  
 تا گنج غمت در دل ویرانه مقیم است / همواره مرا کوی خرابات مقام است  
 گر شمع تویی مرا چه باید سوخت / و ماه تویی مرا چرا باید کاست  
 دلیل رفتن دل هاست آه دردآلود / غبار بی خبر کاروان نمی باشد  
 تا در خیال حورم و اندیشه قصور / جز مایه قصور نگرده نماز من

آرایه اسلوب معادله

۱- دو مصراع مفهوم یکسان دارند و هیچ وابستگی دستوری و معنایی با یکدیگر ندارند.

۲- مصراع دوم در حکم مثال یا مصداقی برای مصراع اول است. می توان در بین دو مصراع "همانطور که" قرار داد.

۳- هر مصراع را می توان جداگانه به کار برد بدون اینکه نیاز به ادامه آن باشد. دو مصراع به هر نحوی به یکدیگر متصل باشند، اسلوب معادله نیست.

۵- حروف وابسته ساز در ابتدای مصراع دوم اگر استقلالاً مفهوم معنایی را به نرسد خللا د اسلوب معادله ایجا نم شود

۶- بهترین راه تناظر سازی است. مثلاً د مصرا او شاء ا کلماتماند " ععش هو فرزان " د مصرا دو ا کلماتماند " دز خاز و چراغ " استفاده نموده ، بدیهی است که تفاوت این گروه کلمه ها ، قصد شاعر را برای تناظر سازی آشکار می نماید.

۷- اسلوب معادله ، مانع حسن تعلیل نیست . هر مصراع می توانند جداگانه دارای حسن تعلیل نیز باشند.

مثال :

بویی که جدا شد ز گل از گل یاد نکند یاد / از ما دل شیدا چه خبر داشته باشد؟

ز سائلا د مسج نم شو خالا د کریمحا اس ب گد باش



کام دل نتوان گرفتن از جهان بی روی سخت / آتش آوردن برون از سنگ کار آهن است

کجا تو صید من خسته دل شوی هیهات / مگس چگونه تواند گرفت شاهین را؟

پاک طینت را به کین کس نشاید گرم کرد / بهر خون ریز از طلا شمشیه نتوا ساخته

خاکساری کم نسازد صائب آبروی مرد / از بهای خود نمی افتد به زیر پا گهر

اکسیر سیر چشمی ، خاک سیه کند زر / غیرت چو کامل افتد کس بینوا نماند

**نکته مهم : در موارد زیر وجود حرف ربط وابسته ساز ، مانع اسلوب معادله نشده است**

به آهی می توان دل را از مطلب ها تهی کردن / که یک نامه برای بردن صد نامه بس باشد

منعم از دل بستگی آزار دنیا می کشد / تا گوهر دارد صدف تلخی ز دریا می کشد

عجز و فتادگیست سرانجام سرکشی / چون شعله شد ضعیف به مگس التجا برد

شراب گرد کدورت نبرد از دل ما / چو دانه سوخته باشد ، چه از سحاب آید؟

**نکته مهم : در موارد زیر وجود حرف ربط وابسته ساز ، در مقام علت و توضیح آمده است . بنابراین اسلوب معادله نداریم**

نباشد بر دلم چون سرو از بی حاصلی باری / که دارد حاصلی چون تازه رویی بی ثمر بودن

مریز آب رخ خود برای نان صائب / که آب رو چو شود جمع آب حیوان است

**نکته مهم : در موارد زیر اسلوب معادله و حسن تعلیل با هم به کار رفته اند**

شبنم از روشن ضمیری محو شد در آفتاب / هرکه صائب صاف گردد زود واصل می شود

رشته پیوند یاران را بریدن سهل نیست / چهره ی برگ خزان زرد از جدایی می شود

## آرایه تلمیح

اشاره به واقعه ، آیه ، حدیث و اعتقادات مشهور

در جدول زیر سعی شده تعدادی از کلیدواژه ها و عبارات مشهور آورده شود.



سوزن و عیسی	گرگ و یوسف و یعقوب	هارون و موسی
بار امانت الهی بر دوش انسان	پیمان و جام الست	اصحاب فیل و ابرهه
چشمه حیوان / آب حیات / چشمه بقا / خضر	سایه انداختن ابر بر پیامبر	دمیدن روح الهی در انسان
صالح و ناقه	آزر و ابراهیم	لا منا عز
مزرع سبز فلک	آیینه اسکندر و جام جم	سلیمان و هدهد
انگشتر دادن امام علی(ع) به فقیر	دارا و اسکندر	موسی و سامری
داود و زبور	شق القمر پیامبر (ص)	اخراج آدم از بهشت
سلیمان و انگشتر	عاشق و نگاه به ماه که سبب جنون می شود	فرشته و سجده به آدم

مثال :

از سر یک دانه گندم در نمی آری گذشت / وز برای نزهت دل باغ رضوان بایدت  
هر که لب های تو را چشمه حیوان شمرد / بی نصیب است هنوز از صفت انسانی  
دست را بر اژدها آن کس زند / که عصا را در دستش اژدها کند  
این شکوهی که به رخسار تو داده است خدا را / بیم آن است کند شق چون قمر آینه را  
مرا تحمل باری چگونه دست دهد / که آسمان و زمین برنتافتند و جبال  
آن چه می دانند ماتم تن پرستان ، سور ماست / دار نخل دیگران و رایت منصور ماست  
آهی روان به کشور بلقیس کرده ام / پیک صبا روانه شهر سبا ببین  
هر که دارد در زمستان آتشین رخساره ای / پیش چشمش چون خلیل آتش گلستان می شود  
ای تو زمام عقل سپرده به حرص و آز / انگشتری ملک به دیوان فروخته  
آتش حب الوطن چون شعله فرزند / بر دل مومن کند به مجمره لیسند  
پدرم روضه ی رضوان به دو گندم فروخت / من چرا مُلک جهان را به جوی نفروشم



## آرایه تضمین

آوردن یک مطلب عینا از جایی دیگر . آیات و احادیث که کاملا مشخ هستند تخلی شاء نشا دهند تضمین نیست صرف آوردن کلمه ی عربی هم تضمین نیست . در صورتی که مصراع دوم تضمین باشد ، باید در مصراع قبل اطلا داد شود( د کنکو ای شکلام آی

مثال :

ایوب با چندین بلا کاند بد مبالا / پیو ته ین بدش ء الابر مفاحال

از گفته مولا زنده شو شد صاب ای ساغ روحان صهبا دگ دار (صاب د مصرا او خیم ده کمصرا دوم "گگفته مولا" ۱۱

صائب این آن غزل حافظ شیرین سخن است / کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد

شهریاریم و گدای در آن خواجه که گفت / خوشتر از فکر می و جام چه خواهد بودن ؟

جواب آن غزل مولوی ست این صائب / که در هوای وی است آفتاب چرخ کبود

## آرایه سجع

۱- کاربرد اصلی آن در نثر است ولی در شعر هم می آید.

۲- وجود حداقل دو جمله است که کلمات هم آهنگ آخر دو جمله سجع می سازند ( شبیه قافیه در شعر قالب مثنوی

۳- سجع در شعر در نیم مصراع می آید.( قافیه ی میانی

مثال :

هر که دست از جهان بشوید هر چه در دل دارد بگوید ( بشوید / بگوید

شما را باغ باید و ما را چون لالا ( با دا

زر از معدن به کان کندن درآید وز دست بخیل به جان کندن ( کان / جان

زان طلعت شاهانه زان مشعله خانه / هر گوشه چو میدان شد تا باد چنین بادا ( شاهانه / خانه : پایان نیم مصراع ها

نه هر کلکی شکر دارد نه هر زیری زیر دارد / نه هر چشمی نظر دارد نه هر بحری گوهر دارد ( شکر / زبر / نظر / گوهر